

مقدمه ششم:

حضرت امام به عنوان ششمین مقدمه از مقدمات بحث خطابات قانونیه می نویسند:

«المقدمة السادسة: أنَّ الأحكام الشرعية غير مقيدة بالقدرة لا شرعا ولا عقلا.»^۱

توضیح:

قدرت عقلی قید برای حکم شرعی نیست؛ نه شارع حکم را به آن مقید کرده است و نه عقل چنین کرده است.

ما می گوئیم:

۱. برای فهم بهتر فرمایش امام لازم است اشاره کنیم که گاه در اصطلاح گفته می شود که قدرت دو نوع است، قدرت عقلی و قدرت شرعی:

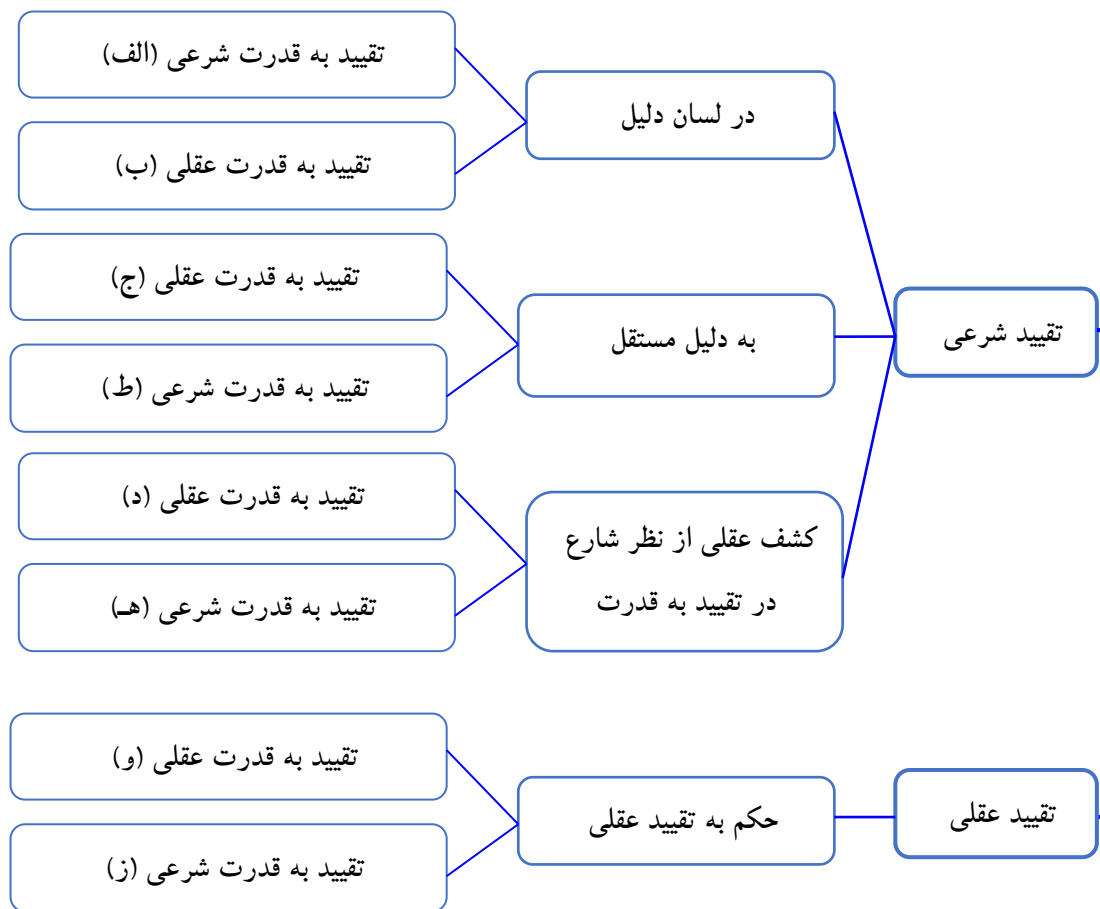
و برای قدرت شرعی چنین مثال آورده می شود که: اگر شارع گفت کسی حق ازدواج دوم دارد که در ازدواج اول خود شرط نکرده باشد که دیگر ازدواج نمی کند، در این صورت شارع گفته است «کسی قدرت بر ازدواج دوم دارد که به سبب شرط، خود را عاجز نکرده باشد»

در این مثال، روشن است که انسان عقلاً قادر است که ازدواج کند ولی به سبب شرط خود را قانوناً عاجز کرده است. و چون ازدواج دوم مشروط و مقید به صورتی است که آدمی شرط نکرده باشد. پس گویی دلیل جواز ازدواج دوم مقید به قدرت شرعی است و قدرت شرعی (مثل قطع موضوعی) قابل تضییق است.

۲. هم چنین تقیید یک حکم به قدرت هم چند نوع است: گاه شارع در لسان همان دلیل که حکم را بیان می کند، قید را هم می آورد (مثل استطاعت برای حج) و گاه در لسان آن دلیل، تقیید به قدرت را مطرح نمی کند. در این صورت گاه دلیل شرعی دیگری چنین تقییدی را مطرح می کند و گاه عقل چنین تقییدی را مطرح می سازد و عقل هم گاه کشف می کند تقیید را و گاه مستقلاً حکم به تقیید می کند:

۱. همان، ص ۲۸.





حال فروض چنین می شود:

- (الف) تقیید شرعی احکام به قدرت شرعی در لسان دلیل:

(تقیید وجوب حج به استطاعت: اگر کسی قدرت عقلی دارد ولی قرض دارد، حج بر او واجب نیست) مثال دیگر: تقیید وجود صوم به قادر: اگر کسی می تواند ولی مریض می شود روزه بر او واجب نیست.

- (ب) تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی در لسان دلیل:

(ظاهراً مثال ندارد، چراکه اگر قدرت خاصی مدّ نظر شارع نباشد، لازم نیست تقیید به قدرت عقلی را ذکر کند)

- (ج) تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی به دلیل مستقل:

(امکان دارد ولی واقع نشده است دلیل آن را خواهیم آورد)



• (د) تقييد شرعی احکام به قدرت عقلی از راه کشف عقلی: به این معنی که عقل کشف می کند که شارع احکام خویش را به قدرت عقلی مقید کرده است.

• (ه) تقييد عقلی احکام به قدرت عقلی از راه حکم عقل: (ممکن نیست)

• (و) تقييد شرعی احکام به قدرت شرعی از راه کشف عقلی

• (ز) تقييد عقلی احکام به قدرت شرعی از راه حکم عقل.

• (ط) تقييد شرعی احکام به قدرت شرعی به دلیل مستقل

امام درباره فرض (الف)، (ب)، (و)، (ز) و (ط) سخن نگفته اند که در پایان می آوریم.

۳. فرض (و) و (ز) چنین قابل تصویر است:

گفتیم که ممکن است بتوانیم فرض دیگری را هم مطرح کنیم: «تقييد عقلی به قدرت شرعی از راه حکم عقل و یا تقييد شرعی به قدرت شرعی از راه کشف عقلی». به این معنی که ممکن است عقل در مواردی بگوید که اگرچه لسان دلیل عام و مطلق است ولی به سبب کشف ملاک، شارع از «گروهی خاص که قدرت عقلی دارند ولی عرفاً معذور هستند»، حکمی را نخواسته است. (مثلاً اگر گفتیم کسی که مادر بیمار دارد - اگرچه این فرد قادر است - واجب نشده است) توجه شود که مثال این قسم اگرچه قابل مناقشه است ولی ثبوتاً قابل تصویر است. [در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت]

۴. با توجه به آنچه خواندیم:

امام اصلاً متعرض فرض (الف)، (ب)، (و)، (ز) و (ط) نشده اند. کلام ایشان در این بحث ناظر به سه قسم (ج، د، ه) است.^۱

حضرت امام در ردّ فرض ج و د می نویسند:

«أما شرعاً فظاهر، فإنه ليس في الأدلة ما يوجب التقييد بالقدرة العقلية، ولو فرض التقييد الشرعيّ للزم الالتزام بجواز إيجاد المكلف العذر لنفسه، ولا أظنّ التزامهم به، وللزم جريان البراءة عند الشكّ في القدرة، ولا يلتزمون به، وليس ذلك إلا لعدم تقييد شرعيّ. ومن ذلك يعلم عدم

۱. البته در جواهر الاصول فرض الف هم مطرح شده است، ج ۳، ص ۳۲۳.



توضیح:

۱. فرض (ج): اگر بگوئیم شارع به وسیله یک دلیل عام مستقل همه احکام را به قدرت عقلی مقید کرده است، این سخن باطل است چراکه لازمه اش ۲ تالی فاسد است.

۲. اوّل: افراد بتوانند با اختیار خود را معذور کنند. [چراکه فرض آن است که شارع، این تکلیف را مقید به قدرت کرده است و این معنی که اگر قدرت ندارید لازم نیست عمل کنید. پس فرد می تواند خود را غیر قادر کند]

۳. دوّم: اگر شک در قدرت عقلی داریم، شک در اصل تکلیف داریم و لذا برائت جاری می شود.

۴. بطلان فرض (د) هم از همین جا معلوم است (عقل کشف نمی کند)

۵. پس فرض «ج» و «د» واقع نشده است [لیس فی الادله...]

امام سپس به فرض (هـ) اشاره می کنند:

«و أمّا التقييد العقليّ بمعنی تصرّفه فی الأدلّة فهو لا يرجع إلى محصل، بل تصرّف العقل فی إرادة المولى أو جعله ممّا لا معنی معقول له، و التقييد و التصرف لا يمكن إلّا للجاعل لا لغيره. نعم للعقل الحكم فی مقام الإطاعة و العصيان، و أنّ مخالفة الحكم فی أىّ مورد توجب استحقاق العقوبة، و فی أىّ مورد لا توجب لمعذوريّة العبد، و ليس للعقل إلّا الحكم بأنّ الجاهل و العاجز و نظيرهما معذورون فی ترك الواجب أو إتيان الحرام، من غير تصرّف فی الدليل.»^۲

توضیح:

۱. عقل امکان ندارد در اراده شارع تصرف کند و تنها نفس جاعل می داند که چه چیزی را می خواهد.

۲. البته عقل می تواند بگوید که چه کسی اگر مخالفت کرد معذور است و چه کسی اگر مخالفت کرد معذور نیست، چراکه اطاعت و عصیان حکم عقل است لذا می تواند در حکم خودش تصرف کند.

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۸.



۳. و لذا عقل می گوید عاجز و جاهل معذور هستند ولی در دلیل تصرف نمی کند.

ما می گوئیم:

۱. با توجه به آنچه در ابتدای بحث گفتیم امام می فرمودند:

اصولیون می گفته اند «احکام شرعی مقید شده اند به قدرت عقلی» و کاشف از این تقیید هم عقل است- به سبب اینکه به عاجز نمی توان خطاب کرد- پس نظر اصولیون نوع (د) است (تقیید شرعی به قدرت عقلی از راه کشف)

و امام در حکم عقل (نمی تواند به عاجز خطاب کرد) تشکیک کردند و گفتند چنین حکمی در میان «خطابات قانونیه» نیست.

۲. اما به نظر می رسد نظر اصولیون در این بحث باید آن باشد که تقیید از نوع (ها) است. چراکه سخن در این موارد -چنانکه گفته اند- درباره الممتنع شرعاً کالممتنع عقلاً است. یعنی اصولیون می گویند: «وقتی شارع به اهم امر کرده است، مکلفین با توجه به این امر شرعی، قدرت بر مهم ندارند، پس مکلفین نمی توانند مهم را انجام دهند به سبب آن است «باید اهم را انجام دهند». به عبارت دیگر در حالیکه قدرت عقلی بر مهم دارند، قدرت شرعی بر مهم ندارند. توجه شود که اگرچه قدرت عقلی بر جمع بین اهم و مهم موجود نیست ولی «جمع» مورد امر نیست پس اصولیون با توجه به اینکه عقل می گوید خطاب به غیر قادر شرعی ممکن نیست، کشف می کنند تقیید را.

پس: طبق نظر اصولیون، «حکم شرعی به تقیید شرعی، مقید شده است به قدرت شرعی به سبب کشف عقلی» (فرض هـ)

۳. اما با این حال، باز هم کلام امام در جواب به ایشان فرض دارد چراکه امام می گویند «عقل در خطابات قانونیه نمی گوید که خطاب به غیر قادرین به قدرت شرعی قبیح است» و لذا استدلالشان با حفظ این تغییر باز هم جاری است.^۱

۱. درسنامه سال قبل صفحه ۱۷۹ این بحث را به نوعی مطرح کردیم:

«نکته: در این راه حل، یک قاعده مورد اشاره قرار گرفت که چندان به بررسی آن نپرداختیم، قاعده مذکوره عبارت است از «الممتنع شرعاً کالممتنع عقلاً» توجه شود که اگر گفتیم مکلف نمی تواند هم نماز بخواند و هم ازاله کند پس قدرت بر هر دو در آن واحد ندارد، در این



۴. توجه شود که اصولیون احکام شرعی را هم مقید به قدرت عقلی می دانند و هم مقید به قدرت شرعی. و امام می گویند: چون در خطابات قانونیه عجز مانع از خطاب نیست خطابات قانونی نه مقید به قدرت عقلی هستند و نه مقید به قدرت شرعی.

فرض، عدم قدرت، عدم قدرت عقلی است ولی این عدم قدرت عقلی مانع از «امر به جمع بین دو دلیل» است. در حالیکه شارع به «جمع» امر نکرده است.

ولی اگر گفتیم چون مکلف نمی تواند هر دو را هم زمان انجام دهد، پس شارع نمی تواند به هر دو تکلیف در آن واحد، به نحو مستقل امر کرده باشد.

در این صورت، مکلف قادر بر صلوٰه هست عقلاً، (اگرچه نمی تواند عقلاً جمع کند بین صلوٰه و ازاله) ولی چون شارع از او ازاله (اهم) را خواسته است، مکلف به سبب اینکه باید به سراغ کار شارع برود، نمی تواند صلوٰه را به جای آورد. در همین صورت، شارع نمی تواند به صلوٰه امر کرده باشد چون فرض آن است که مکلف «غیر قادر شرعی» است.»

